

## درست نویسی ۲

رعایت آیین نگارش از جمله مهمترین آداب درست نویسی است. با توجه به اهمیت رعایت این آداب در بخش های دولتی و غیر دولتی، پرکاربردترین نکات را تدوین کرده و در پیش روی شما قرار می دهیم:

### فصل و وصل کلمه ها در نگارش فارسی

**الف) حرف اضافه‌ی (به) از کلمه‌های بعد از خود (اسم و ضمیر) جدا نوشته می‌شود.** مثال: به دانشکده رفتم، به او گفتم.

**یادآوری ۱:** حرف «به» در آغاز بعضی از ترکیب‌های عربی رایج در زبان فارسی، از نوع حرف اضافه نیست و بنا بر این به کلمه‌ی بعد از خود متصل نوشته می‌شود. مثال: بلاتکلیف، بلافاصله، مابازا

همچنین در واژه‌ی فارسی «بدست» (به معنی وجب) که «ب» حرف اضافه نیست و باید متصل نوشته شود.

**یادآوری ۲:** هرگاه حرف «به» بر سر کلمه‌های عربی مصدر به «ال» در آید نیز متصل نوشته می‌شود. مثال: بالطبع، بالقوه، بالاخره

**یادآوری ۳:** عبارت «باسمه تعالی» که به صورت «بسمه تعالی» در زبان فارسی معمول شده است، به دلیل اهمیت عبارت بر طبق قاعده باید به صورت «باسمه تعالی» نوشته شود. قاعده این است که همزه در «بسمله/ بسم الله الرحمن الرحیم» به علت کثرت استعمال و تفخیم کلمه‌ی جلاله «الله» در کتابت حذف می‌شود و در غیر این صورت باقی می‌ماند. مانند: اِفْرَأْ یَاسْمَ رَبِّکَ.

**یادآوری ۴:** الف) در نثر کهن فارسی، حرف اضافه‌ی «به» به ضمائر این، آن، او و ایشان می‌چسبیده و با توجه به ریشه‌ی کلمه به صورت بدین، بدان، بدو، بدیشان نوشته می‌شده است که امروز هم به همین صورت رایج است.

**ب) حرف «ب»** با افعال بسیط به طور کلی متصل نوشته می‌شود. مثال: بگفت، بنویسید چنین است «ن» و «م» نشانه‌های نفی و نهی. باید توجه داشت که «ز» بر سر فعل امر نشانه‌ی نهی است و در دیگر ساختمان‌های فعلی نشانه‌ی نفی. مثال: ننشستم، مگویی

**یادآوری:** هرگاه حرف‌های «ب»، «م»، «ن»، بر سر فعل‌های مصدر به همزه (أ) در آید، همزه در کتابت به «ب» تبدیل می‌شود. مثال:

اصل فعل	بنویسیم	نویسیم
افکندن	بیفکند	بیا فکند
افتادن	بیفتاد	بیا فتاد
افزودن	بیفزود	بیا فزود

تنها در موردی که فعل با همزه و مصوت بلند «ای» آغاز شده باشد، این قاعده مصداق پیدا نمی‌کند. مثال:

اصل فعل	بنویسیم	نویسیم
ایستادن	بایستاد	بایستاد

**پ) جزء پیشین «می» همیشه جدا از فعل نوشته می‌شود.** مثال: می‌رفت، می‌شنید

**ت) لفظ «بی»** چه در موردی که با کلمه‌ی بعد از خود قید یا صفت بسازد و چه در موردی که خود به طور مستقل به صورت قید یا حرف اضافه به کار رود، جدا نوشته می‌شود. مثال: بی‌آزار، بی‌موقع

**یادآوری:** قاعده‌ی فوق در مورد برخی از کلمه‌هایی که در فارسی و عرف نگارش فارسی‌زبانان حالت مزجی به خود گرفته مصداق پیدا نمی‌کند. مثال: بیچاره، بینوا، بیزاری، بیمار، بیکار، بیچون (خالق بیچون)، بیدل (آزرده، گرفته)، بپراهه، بپهوده

**ث) «هم»** اگر با کلمه‌ی بعد از خود قید یا صفت بسازد، پیوسته نوشته می‌شود. مثال: همنشین، همزبان، همچنین، هم‌نوع، هم‌وزن

**یادآوری ۱:** هرگاه کلمه‌ی «هم» بر سر کلمه‌هایی بیاید که با «أ»، «إ»، «آ» آغاز می‌گردد، جدا نوشته می‌شود. مثال: هم‌اتاق، هم‌احساس، هم‌اعتقاد، هم‌افق

**یادآوری ۲:** اگر کلمه‌ی بعد از «هم» با حرف «م» آغاز شود، در این صورت باید جدا نوشته شود. مثال: هم‌مرز، هم‌مشرب

**یادآوری ۳:** هرگاه کلمه‌ی «هم» در جمله به عنوان قیدی مستقل و با تأکید لفظی به کار برود، جدا از کلمه‌ی بعدی نوشته می‌شود. مثال:

هم این را و هم آن را

هم درس می‌خواند، هم کار می‌کند

**ج) لفظ «هیچ»** به طور کلی از کلمه‌ی پس از خود جدا نوشته می‌شود. مثال: هیچ‌کس، به هیچ‌وجه

**چ) کلمه‌های «این» و «آن»** به طور کلی از کلمه‌های قبلی و بعدی جدا نوشته می‌شود. مثال: این‌جانب، این‌که، این است، آن‌جا

**یادآوری ۱:** کلمه‌های که «این» و «آن» در ساختمان آنها صورت ترکیبی پیدا کرده، مطابق عرف و عادت فارسی‌زبانان متصل نوشته می‌شود. مثال: چنانچه، آنچه

**یادآوری ۲:** همچنین واژه‌هایی از نوع «اینک»، «آنک»، «اینت»، «آنت» که بیشتر در متون کهن به کار رفته، به همین صورت نوشته می‌شود.

**ج) نشانه‌ی «را»** از کلمه‌ی پیش از خود جدا نوشته می‌شود، جز در کلمه‌هایی نظیر «مرا» و «چرا». مثال: آن را، کتاب را

**خ) علامت جمع «ها»** چسبیده به مفرد نوشته می‌شود. مثال: اینها، ماهها  
بنابر این در کلمات مرکب نظیر «نسخه بدل‌ها» جدا نوشته می‌شود.

**یادآوری ۱:** علامت جمع «ها» پس از کلمه‌های مختوم به «ه» متصل به کلمه‌ی ملفوظ یا ناملفوظ، جدا نوشته می‌شود. مثال: تشبیه‌ها، فقیه‌ها

**یادآوری ۲:** کلمه‌هایی که به صورت جمع مکسر عربی در زبان فارسی معمول شده است، طبق قاعده با نشانه‌های جمع فارسی یا عربی دوباره نباید جمع بسته شود. مانند: اولاد، احوال، نذور و ... اما بنابر اصل تحول زبان، پاره‌ای از موارد فوق مانند: اولادها، احوالات، نذورات امروزه در زبان فارسی به کار می‌رود و مانعی هم ندارد. البته در متون گذشته هم کلماتی چون ملوکان، عجایب‌ها، غراب‌ها و ... به کار می‌رفته است.

در مورد جمع‌های مکسر عربی نیز بهتر است تا حد امکان از نشانه‌های جمع فارسی استفاده شود. مثال: زایران، عالمان

مگر در مورد اسم‌های خاص یا آن‌جا که کلمه به صورت اصطلاح درآمده است. مانند: صیاح، قرآ، رُوات، سیر آفاق و انفس

**یادآوری ۳:** کلمه‌های فارسی یا اروپایی نباید با «ات» (علامت جمع عربی) جمع بسته شود. مثال:

بنویسیم	نویسیم
آزمایش‌ها	آزمایشات
سفارش‌ها	سفارشات
گزارش‌ها	گزارشات
پیشنهادها	پیشنهادات

**یادآوری ۴:** در به کار بردن جمع‌های فارسی با نشانه‌ی «جات» نظیر: «سبزیجات»، «دستجات»، «کارخانجات»، «مرباجات»، «صیفی‌جات» و ... که در فارسی رایج شده، نباید زیاده‌روی کرد.

کلمه‌هایی که در عربی با «ات» جمع بسته می‌شود، در فارسی تا آن‌جا که به عرف زبان لطمه‌ای نمی‌زند، بهتر است با نشانه‌های فارسی جمع بسته شود. مثال:

بنویسیم	نویسیم
امتیازها	امتیازات
اقدامها	اقدامات
توصیف‌ها	توصیفات
مکالمه‌ها	مکالمات

**یادآوری ۵:** به کار بردن «یة، یات، یت» که با برخی از کلمه‌های عربی مصدر می‌سازد، در کلمه‌های فارسی جایز نیست. مثال:

بنویسیم	نویسیم
خری	خریت
خویی	خویت
دوگانگی	دوئیت
زنانگی، زنی	زنیت
منی	منیت

**د) کلمه‌ی «که»**، (ربط یا موصول) همیشه جدا از کلمه‌ی قبل از خود نوشته می‌شود. مثال: در صورتی که، وقتی که، آن که

**یادآوری ۱:** کلمه‌ی «بلکه» از قاعده‌ی فوق مستثناست.

**یادآوری ۲:** کلمه‌ی «که» با برخی از ضمایر متصل و منفصل، ممکن است در شعر به صورت مخفف و پیوسته نوشته و تلفظ شود. مثال:

بنویسیم	نویسیم
کاو	که او/ کو
کای	که ای / کی
کاین	که این/ کین

**ذ) کلمه‌ی «چه»** مثل کلمه‌ی «که» جدا از کلمه‌ی قبل و بعد از خود نوشته می‌شود، مگر آن‌که دو کلمه د رحکم يك کلمه‌ی مرکب مستقل باشد. مثال: آنچه، چنانچه، چگونه، چسان

**ر) «ای»** (حرف ندا) همیشه از کلمه‌ی بعد از خود جدا نوشته می‌شود. مثال: ای خدا، ای که گفتی

**ز) عدد همیشه از معدود خود جدا نوشته می‌شود.** مثال: يك شنبه، پنج ضلعي

چنین است اجزای عدد کسری. مثال: يك دهم، هفت صدم

**یادآوری ۱:** اجزای برخی از اعداد مرکب به صورت پیوسته نوشته می‌شود. مثال: هفده، سیصد، ششصد، هفتصد، هشتصد، نهصد

**یادآوری ۲:** هرگاه کلمه‌ی «یک» با کلمه‌ی بعد از خود قید یا صفت بسازد، جدا نوشته می‌شود. مثال: یک دست، یک رنگی، یک دیگر

**ث** پسوند «تر» و «ترین» به طور کلی پیوسته نوشته می‌شود. افزودن پسوند «تر» و «ترین» به کلمه‌هایی که خود در زبان عربی افعال تفضیل هستند، صحیح نیست. بنابراین نباید نوشت: اعلمتر، افضلتر، اولیتر، ارشدترین، احسنترین. هرچند برخی از این کلمه‌های مثل «اولیتر» در متون کهن فارسی به همین صورت هم به کار رفته است. مثال: بزرگترین، مهتر مگر در موارد زیر:

1. بعد از کلمه‌های مختوم به «ت». مثال: پست‌تر، بی‌تریب‌ترین
2. در صورتی که اتصال پسوند «تر» یا «ترین» به کلمه شکلی نامأنوس بدهد. مثال: ادبی‌تر، منطقی‌تر

**س** رعایت استقلال کلمه

1. ترکیب‌های وصفی یا اضافی جدا از هم نوشته می‌شود. مثال: بانك ملي، حضرت عالي، جناب عالي
2. اجزای کلمه‌های مرکب معمولاً پیوسته نوشته می‌شود. مثال: آبرو، دستفروش، بزرگمهر، دوستدار، نیکیخت، نگهداری، یکریز

**یادآوری:** کلمه‌های مرکبی که جزء دوم آنها با «آ» آغاز می‌شود، اگر همزه در تلفظ بیفتد، مَدَّ «آ» حذف و متصل نوشته می‌شود. مثال: خوشامدگویی، دلاویز، دستاورد، هم‌آورد  
بنیان نگارش زبان فارسی در فرهنگ املائی، بر جدا نویسی است. بنابراین اجزای کلمه‌های مرکب، ترکیب‌های وصفی یا اضافی و آن گونه کلمه‌ها که هر جزء آن دارای معنای مستقلی باشد، جدا از هم نوشته می‌شود. مثال: آرامبخش، فیلمساز

اجزای مصدرهای مرکب و صیغه‌های مختلف صرفی آنها جدا اما نزدیک به هم نوشته می‌شود. مثال: بزرگ داشتن، پیش رفتن، راه بردن، چشم داشتن، چشم پوشیدن، دل بردن، دل دادن، سخن راندن، نگه داشتن  
در مورد مصد‌های مرخم که غالباً به صورت اسم به کار می‌رود، مانند: «پیشرفت» (ترقی)، «پیامد» و ... این قاعده صادق نیست.

**یادآوری:** ترکیب‌هایی که از مصدرهای بالا ساخته می‌شود، پیوسته نوشته می‌شود. مثال: بزرگداشت، پیشتاز، چشمداشت، دل‌داده، سخنران، نگهداشت  
کلمه‌های «شناسی» و «شناس» که به عنوان جزء دوم کلمه‌ی مرکب به کار می‌رود، جدا از جزء پیشین خود نوشته می‌شود. مثال: روان‌شناسی، ایران‌شناسی  
**ش** کلمه‌هایی که جزء دوم آن از نوع پسوندهایی نظیر «چه»، «بان»، «کار»، «گر»، «گاه»، «زار»، «دان»، «مند»، «ور»، «ور»، «وار»، «سار» و ... است، به دلیل عدم استقلال جزء پسین متصل نوشته می‌شود. مثال: باغچه، باغبان، ستمکار، ستمگر، صبحگاه، گلزار، گلدان، مستند، دانشور، گنجور، بزرگوار، کوهسار و ...

**ص** در مورد املائی دو گونه‌ی نگارشی «گذارند/ گذاشتن» و «گزاردن/ گزارش» باید توجه داشت که «گذارند» به واقع عبارت است از نهادن و وضع و قرار دادن امری یا چیزی به طور عینی و قابل ملاحظه. مثال: بنیان‌گذار، قانون‌گذار، بدعت‌گذار  
اما گزاردن و نه گذاشتن به معنی ادای تکلیف و به جای آوردن حقی است که آدمی برعهده دارد. مثال: گزارش کار، خدمت گزار، نماز گزار

### چند نکته‌ی ضروری

در نگارش درست امروزی، باید از به کار بردن کلمات بی‌معنی، مکرر، مهمل، گرت‌ برداری‌های نامأنوس، تعبیرات مجمل، ابهام، ابهام و ... دوری کرد. برخی نکات ضروری در امر نگارشی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

#### الف - حشو

به کار بردن کلمه‌هایی از نوع حسن خوبی، سنگ ججالاسود، به قول گفتنی‌ها، گلاب به صورت شما، رویم به دیوار ... تخم مرغ کیوتد (= گفتند) و ... - که در فارسی عاملیانه رایج است - از مقوله‌ی حشو قبیح است و باید از استعمال آن خودداری کرد.

#### ب - طای مؤلف (ط)

حرف «ط» از حروف مخصوص عربی است و به کار بردن آن در کلمه‌های غیرعربی (فارسی، فرنگی، ترکی و ...) جایز نیست. مثال: اتاق، امپراتور، بلیت، تومان، تهماسب، غلتیدن

#### پ- وجه وصفی

در زبان فارسی تا آن جا که ممکن است باید فعل‌ها را به صورت کامل صرفی خود به کار برد اما اگر در جمله‌ای به ضروت از وجه وصفی استفاده می‌شود، تنها یک بار و آن هم بدون «واو» عطف مانعی نخواهد داشت. مانند: به بازار رفته کتاب خریدم.

**ت -** ترکیب‌های عربی متداول در زبان فارسی برابر قاعده‌ای که دارد، باید جدا نوشته شود. مثال: علی حده، علی‌رغم، معذک

**ث-** برای فاعل یا مسندالیه غیر ذی روح خواه مفرد باشد خواه جمع، معمولاً فعل مفرد می‌آید. مانند:

- شاخه‌های درختان همگی شکست

- آب‌ها از آسیاب افتاد

مگر این که برای این گونه فاعل‌ها شخصیت انسانی قابل شویم. مثال:

a. شاخه‌ها با نوای باد در گوش یکدیگر زمزمه می‌کردند.

b. آب‌های نقره‌فام با شن‌های جویبارها همراز شدند.

**یادآوری:** تنها در جمله‌های مرکب، هرگاه فاعل یا مسندالیه غیر ذی‌روح به صورت جمع آورده شود، می‌توان فعل جمله‌ی دوم را هم به صورت جمع نوشت. مثال: داروهای مفید دیگری برای مداوای این نوع بیماری مناسب است.

**ج-** پرهیز از استعمال غلط، الفاظ فرنگی، گرتة برداری‌های ناروا. مثال:

با این شرایط ..... به این وسیله

با این وجود بر روی هم رفته

در رابطه با ... ما می‌رویم برای صرف نهار (درست: نهار)

این امر مسأله‌ساز شده است ادبیات دل‌انگیز فارسی

زیر سؤال بردن فرازهایی از کلام

روی کسی حساب کردن بها دادن به کار

**چ -** پرهیز از حذف بی‌مورد اجزای کلام. مثال:

- او دیروز از تهران به مشهد وارد [شد] و سپس به محل کارش رفت.

- اغلب آثار او به فارسی ترجمه [شده] و به چاپ رسیده است.

- دوست عزیز، من امسال [در] خوابگاه نیستم.

- کتابم را [در] خانه گذاشته‌ام.

- این فیلم مدت‌ها قبل از شبکه یک سیما پخش [شد] و اخیراً دوباره نمایش داده شده است.

**ح -** پرهیز از نشانه‌ی «را» (مفعول بی‌واسطه) در غیر موضع اصلی‌اش. مثال:

- پزشک باید داروهایی که باعث سقط جنین می‌شود را تجویز نکند.

[پزشک باید داروهایی را که ...]

-همه‌ی کتاب‌هایی که تازه خریده بودم را فروختم

[همه‌ی کتاب‌هایی را که .....]

- ارتقای شایسته‌ی شما از مرتبه‌ی دانشیاری به استادی را تبریک می‌گویم.

[ارتقای شایسته‌ی شما را ....]